رخداد

سارق کفش‌هایش را جاگذاشت

■ **شرق:** سارقی که موقع فرار از محل جرم کفش‌هایش را جا گذاشته بود به راحتی شناسایی و دستگیر شد. اهالی ساختمانی مسکونی وقتی از سرقت خانه یکی از همسایگان‌شان مطلع شدند در تماس با مرکز ۱۱۰ همدان، پلیس را باخبر کردند. در این بین سارق که ترسیده بود به دام بیفتد به سرعت پا به فرار گذاشت و فرصت پیدا نکرد کفش‌هایش را بپوشد. ماموران بعد از رسیدن به محل حادثه با جست‌وجو در خیابان‌های اطراف سارق را در حالی که بدون کفش پشت بوته‌های فضای سبز مخفی شده بود، شناسایی و دستگیر شد. وی پس از دستگیری منکر هرگونه سرقتی شد اما کفش‌های جا مانده وی سبب شد جرمش را گردن بگیرد.

کلاهبرداری به بهانه آموزش بادیگارد

■ **پلیس‌خبر:** فرد شیادی که به بهانه آموزش اصول بادیگاردی و واگذاری تجهیزات دفاع شخصی از جوانان علاقه‌مند به این حرفه کلاهبرداری می‌کرد دستگیر شد. سرهنگ «میرعباس صوفی‌وند» رییس پلیس امنیت عمومی استان اصفهان در این‌باره گفت: ماموران در پی کسب خبری مبنی بر اینکه فردی ناشناس طی تماس با شهروندان اعلام کرده در قبال دریافت مبلغ چهار تا پنج‌میلیون تومان وجه نقد اقدام به آموزش بادیگارد و واگذاری تجهیزات دفاع شخصی از جمله افشانه، شوکر و دستبند و... می‌کند، به تحقیق در این رابطه پرداختند و متهم را شناسایی کردند. این مقام انتظامی ادامه داد: ماموران منزل متهم را بازرسی و تعداد زیادی اوراق و فرم‌های ثبت‌نام به همراه تعدادی وسایل دفاع شخصی کشف کردند.

سارق حرفه‌ای برای پنجمین بار روانه زندان شد

■ **شرق:** سارق سابقه‌داری که اقدام به سرقت از اماکن خصوصی و منازل می‌کرد و موتوسیکلت می‌دزدید، برای پنجمین بار روانه زندان شد. سرهنگ «عبدالرضا خیرخواهان» فرمانده انتظامی کرج ضمن اعلام این خبر افزود: مدتی پیش گزارش‌هایی از وقوع چند فقره سرقت منزل دریافت شد و با بررسی صحنه‌های سرقت مشخص شد سارق یا سارقان با شکستن و تخریب قفل در منازل، اموال و اشیای با ارزش و قیمتی از قبیل طلا و جواهرات را به سرقت می‌برند. وی گفت: ماموران دریافتند سرقت‌ها اغلب در ساعات تاریکی شب و با استفاده از دو دستگاه خودرو پژو و پراید صورت گرفته است. فرمانده انتظامی کرج اظهار داشت: پیگیری‌ها در این راستا ادامه داشت تا اینکه ماموران ساعت پنج بامداد روز یکشنبه در حال گشت‌زنی به رفتارهای راننده خودرو پراید سفیدرنگی مشکوک و پس از استعلام از شماره پلاک خودرو متوجه شدند این اتومبیل هفته گذشته از تهران به سرقت رفته است، بنابراین خودرو را متوقف و راننده را به کلانتری منتقل کردند. وی گفت: متهم در ادامه بازجویی‌ها گفت با سرقت خودروهای پراید و پژو اقدام به سرقت منازل، اماکن خصوصی و موتوسیکلت می‌کرد و اموال مسروقه را به قیمت بسیار پایینی به فروش می‌رساند. متهم در ادامه اعترافاتش به ۱۰ فقره سرقت منزل، پنج فقره سرقت موتوسیکلت و چهار فقره سرقت اماکن اعتراف کرد و در این رابطه ۱۹ نفر مالباخته نیز شناسایی شد. فرمانده انتظامی کرج تصریح کرد: با استعلام از سوابق کیفری متهم مشخص شد وی تاکنون دارای چهارفقره سوابق کیفری و معتاد به شیشه است.

سرقت چک یک‌میلیارد تومانی

■ **شرق:** دو سارق که چکی یک‌میلیارد و ۷۰میلیون تومانی را به سرقت برده بودند، دستگیر شدند. ماموران پلیس آگاهی اهواز در پی شکایت شخصی مبنی بر به سرقت رفتن یک فقره چک از وی به مبلغ ۱۰میلیارد و ۷۰۰میلیون ریال وارد عمل شدند و وقتی فهمیدند شاکی این چک را بابت فروش زمین دریافت کرده بود، توانستند افرادی را که در این معامله همکاری داشتند شناسایی کنند. ماموران به دو نفر از این افراد مشکوک شدند و آنها را دستگیر کردند این متهمان به جرم خود اعتراف کردند و به مرجع قضایی معرفی شدند.

اخاذی در میدان میوه و تره‌بار

■ **شرق:** مردی که با جعل عنوان مامور در میدان میوه‌وتره‌بار از شهروندان اخاذی می‌کرد، بازداشت شد. سرهنگ عبدالرضا مهابادی، سرکلانتر دهم پلیس پیشگیری تهران گفت: ماموران از طریق مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ تهران در جریان اخاذی‌های فردی قرار گرفتند که با جا زدن خود به عنوان مامور ارگان‌های دولتی در میدان میوه و تره‌بار خانی‌آباد فعالیت می‌کند. سرهنگ مهابادی عنوان کرد: در بررسی‌های انجام شده مشخص شد دو نفر با چهره‌ای به ظاهر موجه اقدام به اخاذی از شهروندان می‌کنند. ماموران هنگام گشت‌زنی در میدان میوه و تره‌بار موفق شدند متهمان را شناسایی و آنها را دستگیر کنند. سرهنگ مهابادی اذعان داشت: متهمان در بازجویی‌ها گفتند برای تامین موادمخدر اقدام به اخاذی می‌کردند.

وکیل قلابی به دام افتاد

■ **شرق:** زنی با جعل عنوان وکیل دادگستری دست به کلاهبرداری می‌زد. سرهنگ «ابراهیم حسن‌آبادی» فرمانده انتظامی رباط‌کریم و بهارستان گفت: با به دست آمدن اخبار و اطلاعاتی توسط ماموران پلیس اطلاعات و امنیت عمومی مبنی بر اینکه زنی مقابل دادسرای عمومی و انقلاب رباط‌کریم تحت عنوان وکیل دادگستری و با گرفتن حق وکالت اقدام به اخاذی از شهروندان کرده است، تحقیق در این خصوص آغاز شد. این مقام انتظامی افزود: ماموران بعد از شناسایی محل سکونت این زن، وی را دستگیر و در بازرسی از منزل او، اوراق قضایی جعلی و مدارک دیگر کشف کردند.

گفت‌وگو با مردی که پسرش توسط زوجی افغان ربوده شد

۱۶ سال در جست‌وجوی فرزند گمشده

شرق: دادستان کرمان هفته پیش از پیدا شدن پسری خبر داد که ۱۱ روز بعد از تولدش توسط زوجی افغان ربوده شده بود. این نوجوان که اکنون ۱۶ساله است تا چند روز قبل از هویت واقعی‌اش خبر نداشت و نمی‌دانست پسری ایرانی و اهل زرند است. او حتی به لهجه افغانی تکلم می‌کند. پدر واقعی این نوجوان در گفت‌وگو با شرق ماجرای ربوده شدن فرزندش و چگونگی یافتن او را توضیح داده است.

↙ پسرتان چطور ربوده شد؟

ماجرا مربوط به سال ۷۴ است. پسرم ۱۱روزه بود که من برای انجام کاری از زرند راهی کرمان شدم و همسرم هم به خانه پدرش رفت. او با وجود اینکه خانه پدرش شیر آب داشت برای شستن لباس‌ها به کنار جوی آب رفت. پسرمان هم در یکی از اتاق‌ها خوابیده بود. آن روز یک زن و شوهر افغان در خانه پدرزنم مشغول کار بودند. همسرم وقتی به خانه برگشت دید از کارگران و بچه اثری نیست. بعد از آنکه از ماجرا باخبر شدیم تا ۱۵ روز خودمان با فامیل و اقوام دنبال آنها گشتیم اما وقتی نتوانستیم آنها را پیدا کنیم شکایت کردیم و ماموران پلیس هم تحقیقات‌شان را شروع کردند. نام یکی از افرادی که فرزند من را ربوده بود زایر امیری بود. من از اول پیگیر موضوع بودم و در سال ۸۴ یک‌بار توانستم از طریق یکی از اقوامش ردی از او در حوالی زابل پیدا کنم. آن فرد نمی‌دانست من پدر بچه‌ای هستم که زایر دزدیده و به همین دلیل همه اطلاعاتی را که لازم داشتم به من داد. فامیل زایر به من گفت زایر پس از آنکه بچه‌ام را ربود، به افغانستان رفت اما بعد از مدتی به ایران بازگشت و الان در یک گاوداری در زابل کار می‌کند. پس از آن من با بازپرس پرونده هماهنگ کردم تا برای دستگیری آن خانواده افغان اقدامات لازم انجام شود. پس از آن با نیابت قضایی به آنجا رفتیم و گاوداری را زیر نظر گرفتیم. ۱۵ روز از شروع عملیات برای شناسایی آن زن و شوهر گذشته بود و تحقیقات نامحسوس داشت نتیجه می‌داد که متوجه شدیم آنها شبانه فرار کرده و از مرز گذشته‌اند. احتمالا زایر و همسرش از همان روزهای اول شروع تحقیقات پلیس متوجه شده بودند. پس از آن از تلاش برای پیدا کردن پسرم دست برنداشتم و به بم، کرمان، زرند، رفسنجان، سیرجان و هر جای دیگری که ممکن بود ردی از پسرم و خانواده‌ای که او را ربوده بودند پیدا کنم، می‌رفتم.

↙ کارگران افغان چگونه به خانه پدر همسرت راه یافته بودند؟

پدر همسرم آنها را از سر میدان برای کار آورده بود و ما هم شناختی از آنها نداشتیم. این زوج بچه‌دار نمی‌شدند و برای همین هم پسرم را دزدیدند.

↙ پسرتان را چطور پیدا کردید؟

همان‌طور که گفتم پیگیر موضوع بودم تا اینکه شهربور امسال در کرمان چند افغان عروسی داشتند و من هم دعوت بودم. در آنجا اطلاعاتی را به دست آوردم و مطمئن شدم زایر و خانواده‌اش در ایران هستند. در آن عروسی به من گفتند آن خانواده افغان بعد از اینکه از ایران فرار کردند از ترس اینکه ما دنبال آنها برویم در افغانستان هم نماندند و به پاکستان رفتند و دو سالی است که در سیرجان زندگی می‌کنند و پسر من را هم به کارگری می‌فرستند.

↙ وقتی سرنخ تازه به دست آوردید پلیس را باخبر کردید؟

در اولین فرصت موضوع را به همسر و خانواده‌ام خبر دادم تا آنها هم خوشحال شوند. بعد هم رفتم یک وانت هندوانه بار زدم و به بهانه هندوانه‌فروشی همه سیرجان را گشتم. در همین گشتن‌ها فهمیدم زایر در بین خود افغان‌ها به زایر


عکس تزیینی است؛ عکس: میلاد پیامی، شرق

بی‌بچه معروف است و خیلی از افغان‌ها که او را می‌شناسند، می‌دانند بچه‌ای که پیش زایر و همسرش زندگی می‌کند بچه آنها نیست و ایرانی است. بالاخره موفق شدم محل زندگی زایر را پیدا کنم و به بهانه فروش هندوانه سراغش رفتم و در آنجا بود که پسرم را دیدم. بلافاصله با ماموران آگاهی سیرجان تماس گرفتم و حدود یک ساعت و نیم بعد ماموران آمدند. هشت شب بود که ماموران با لباس شخصی سراغ زایر رفتند و گفتند برای اثاث‌کشی به کارگر نیاز دارند. آنها از زایر و پسرم خواستند صبح روز بعد برای کار به گاراژ ما بیایند. روز بعد موقع دستگیری متهم بین افغان‌ها و ماموران درگیری پیش آمد و یک‌ساعتی باهم درگیر بودیم تا اینکه درنهایت ماموران زایر را دستگیر کردند و او و پسرم را به اداره آگاهی بردند. الان هم با دستور بازپرس هم زایر و هم پسرم تحویل قانون هستند و فعلا در بازداشت موقت به سر می‌برند. ما و بازپرس نگران این هستیم که پسرم به افغانستان برود یا اینکه افغان‌ها او را بکشند به همین دلیل بازپرس دستور بازداشت موقت او را هم صادر کرد.

↙ زمانی که پسرت دزدیده شد برای او اسم انتخاب کرده بودید؟

بله، حتی برایش شناسنامه هم گرفته بودیم، اسمش را گذاشته بودیم سامان.

↙ اصلا فکر می‌کردی سامان پیدا شود؟

من در تمام مدت پیگیر قضیه بودم. حتی به تهران آمدم تا حکم ویژه بگیرم و حاضر بودم خودم برای پیدا کردن بچه‌ام به افغانستان و پاکستان بروم.

↙ چه حدسی در مورد زندگی سامان می‌زدی؟

همان‌طور که گفتم در تمام این مدت اطلاعاتی در مورد سامان می‌گرفتم و حتی می‌دانستم وقتی او با بچه‌های افغان دعوا می‌کرد او را مسخره می‌کردند و به او می‌گفتند تو بچه ایرانی هستی و او هم همیشه از زایر و همسرش می‌پرسید پدر و مادرم چه کسانی هستند. خلاصه افغان‌هایی که اینجا بودند اطلاعات را به من می‌دادند.

↙ اولین بار وقتی موقع فروش هندوانه سامان را دیدی چقدر مطمئن بودی بچه خودت است؟

درست است که بچه چندروزه بود که دزدیده شد اما از قیافه‌اش معلوم است. گذشته از این من رد او را داشتم. با این حال وقتی در آگاهی به زایر گفتم چرا این کار را کردی همه چیز را منکر شد و گفت بچه خودم است اما همه مدارک در آگاهی موجود است. حتی شناسنامه سامان پیش ماست.

↙ دادستانی اعلام کرده است هویت سامان با آزمایش DNA محرز شد. انجام آزمایش و اعلام نتیجه چقدر طول کشید؟

از اول همه چیز ثابت شده بود، در سیرجان، هم پرونده داشتم.

↙ واکنش زایر و همسرش در این مدت چه بوده است؟

شروع به شلوغ‌کاری کرده‌اند. هر روز فامیل‌هایشان زنگ می‌زنند و می‌گویند شما که بچه‌تان را گرفته‌اید رضایت بدهید.

↙ الان می‌خواهی با آنها چه کار کنی؟

من رضایت نمی‌دهم، آنها بچه من را بردند و بزرگ کردند اینها اگر آزاد شوند و یکی را بکشند تکلیف چیست؟ من ۱۵ سال آنها را تعقیب کردم و عمرم تمام شد.

↙ گفتی سامان هم بازداشت است. همسرت پسرتان را دیده است؟

نه، حتی عقلم نرسید از او عکس بگیرم و به خانواده‌ام نشان بدهم یا به دست روزنامه‌هابرسانم.

↙ الان که بچه‌ات را پیدا کرده‌ای چه حسی داری؟

خیلی خوشحالم و می‌دانم خدا کمکم کرد، چون آنها در بین ایران، افغانستان و پاکستان در رفت و آمد بودند. من دوبار رد آنها را در ایران زدم و با دو شکایتی که در سال‌های ۷۶ و ۸۴ انجام دادم تا چندقدمی آنها رفتم. این بار احتمالا زایر بی‌بچه و همسرش پیش خودشان فکر می‌کردند ما دیگر موضوع را فراموش کرده‌ایم و پیگیرنیستیم.

↙ شما غیر از این پسر فرزند دیگری هم دارید؟

دختری ۱۲ساله و پسری دوساله داریم اما این بچه فرزند اولمان بود. من تا سی و چند سالگی مجرد بودم بعد از ازدواج خیلی دل‌مان می‌خواست بچه‌دار شویم به همین دلیل دزدیده شدن او اثر زیادی در زندگی‌مان گذاشت. الان ۵۰ساله شده‌ام و تازه به بچه‌ام رسیدم.

↙ سامان درس خوانده است؟

نه، درس نخوانده، چون افغان‌هایی که کارت اقامت ندارند اجازه تحصیل در ایران را ندارند.

↙ او در این سال‌ها چه می‌کرده است؟

افغان‌های غیرمجاز در اینجا وقتی بچه به هشت‌سالگی می‌رسد او را برای آشغال جمع کردن می‌فرستند وقتی بزرگ‌تر می‌شود هم او را برای چوپانی می‌فرستند و اگر هم توانش را داشت او را به کارگری می‌برند.

↙ شغل خودت چیست و وضع مالی‌ات چطور است؟

من در کار کاشت میوه هستم. وضعم هم خوب است و کلی امکانات و باغ دارم. البته کار اصلی من خرید و فروش ماشین است.

↙ چه برنامه‌ای برای آینده سامان داری؟

تصمیم داریم او را به مدرسه بفرستیم و برای اینکه فرار نکند می‌خواهم برایش زن بگیرم. به نظر من باید او را دامنگیر کرد که از ایران فرار نکند. خودم دنبال کارهای او هستم و حتما تصمیماتم را عملی می‌کنم.

↙ اگر سامان نپذیرد با شما زندگی کند چه خواهید کرد به هر حال او تا این سن با هویت افغان زندگی کرده و اصلا از وجود شما بی‌خبر بوده است؟

من این را اصلا قبول ندارم. نمی‌گذارم از ایران برود. او ایرانی است و باید در ایران بماند. تا زمانی که زنده هستم اجازه این کار را به او نمی‌دهم. بچه من نباید با این شرایط کارگری کند.

مرد گل‌فروش قربانی مقابله با زورگیران شد

■ متهمان اعتراف کردند مقتول قصد داشت از پسری نوجوان حمایت کند

شرق: سه جوان که هنگام زورگیری از پسری نوجوان، مرد گل‌فروشی را به قتل رسانده‌اند پای میز محاکمه می‌روند.

به گزارش خبرنگار ما، ماموران پلیس استان البرز چندی قبل در جریان قتل جوان گل‌فروشی قرار گرفتند که توسط یکی از همسایه‌هایش به بیمارستان رسانده شده‌بود. مردی که رحیم را به بیمارستان برده‌بود، گفت: رحیم همراه فردی دیگر در گل‌فروشی برادرش کار می‌کرد. من هم در مهرشهر کرج مغازه دارم. آخر شب در حال بستن مغازه‌ام بودم که متوجه شدم سه جوان به رحیم حمله کردند. سعی کردم به رحیم کمک کنم اما نتوانستم.

همکار رحیم نیز به ماموران گفت: «من و رحیم داشتیم مغازه را می‌بستیم که صدایی شنیدیم و متوجه شدیم سه جوان به نوجوانی حمله کرده‌اند و قصد دارند از او زورگیری کنند. رحیم سعی کرد جلوی آنها را بگیرد اما زورگیران او را با چاقو زدند. آنها به سمت من هم حمله کردند اما فرار کردم. مدتی بعد با رحیم تماس گرفتم اما تلفنش خاموش بود. وقتی موضوع را پیگیری کردم متوجه شدم چه اتفاقی افتاده‌است و خودم را به بیمارستان رساندم.

هیچ سرنخی از متهمان در دست نبود و حتی شاهدان درگیری نیز چهره آنها را ندیده‌بودند، به همین دلیل پرونده راکد ماند تا اینکه چند ماه بعد راننده یک اتوبوس به پلیس مراجعه کرد و گفته‌های او سرنخ مهمی به پلیس داد. این مرد گفت: من در خط کرج - اهواز کار می‌کنم سرویس‌های زیادی دارم. یک روز قبل وقتی به سمت اهواز می‌رفتم سه جوان سوار ماشینم شدند آنها با هم صحبت می‌کردند و متوجه شدم زورگیر هستند و ظاهرا یک نفر را هم با چاقو زده‌اند و به‌نظر می‌رسد آن فرد کشته شده‌است.

پلیس با بررسی بلیت مسافران توانست سه مرد جوان را شناسایی کند. آنها پس از دستگیری اتهام خود را انکار کردند، اما زمانی که سوابق این افراد مورد بررسی قرار گرفت، فاش شد آنها زورگیران سابقه‌داری هستند که هر سه‌شان چندین بار به تحمل زندان محکوم شده‌اند. بنابراین متهمان یک‌بار دیگر مورد بازجویی قرار گرفتند. آنها این بار لب به اعتراف گشودند و توضیح دادند چطور جوان گل‌فروش را قربانی زورگیری خود کردند.

امیر، حمید و پوریا سه متهم پرونده، اتهام‌شان را قبول کردند. پوریا در بازجویی‌ها گفت: ما در قهوه‌خانه‌ای در مهرشهر نشسته‌بودیم، چند جوان هم آنجا بودند و داشتند قلیان می‌کشیدند. حمید به سمت آنها رفت و گفت قلیان را می‌خواهد، بعد هم آن را برداشت و روی میز خودمان گذاشت. آنها ترسیدند و نتوانستند مقاومت کنند به همین دلیل ما تصمیم گرفتیم از آنها زورگیری کنیم. یکی از نوجوانان میز را ترک کرد و بیرون رفت ما هم به دنبالش رفتیم و در فرصتی مناسب از او خواستیم هرچه همراهش دارد، بدهد.

متهم ادامه داد: پسر نوجوان مقاومت کرد. ما داشتیم او را می‌زدیم که از داخل گل‌فروشی یک نفر بیرون آمد و به ما اعتراض کرد. او مانع کار ما شد و حمید که از این رفتار مرد گل‌فروش عصبانی شده‌بود چاقو کشید و به سمتش رفت ما هم دوستش را گرفتیم که نتواند به او کمک کند. حمید چندین ضربه به مرد گل‌فروش زد و بعد هم سه نفری محل را ترک کردیم. آنقدر ترسیده‌بودیم که تصمیم گرفتیم به شهر خودمان برویم و در آنجا مخفی شویم. من نمی‌دانم چطور شناسایی شدیم اما در خانه بودم که پلیس سراغم آمد و اول من را بازداشت کردند و بعد هم همدستانم دستگیر شدند.

سایر متهمان با توجه به این گفته‌ها مورد بازجویی قرار گرفتند و مشخص شد ضارب واقعا حمید است. خود او هم این موضوع را قبول کرد. در ادامه تحقیقات از متهم خواسته شد تا بازسازی صحنه قتل را انجام دهد و با توجه به منطبق بودن جزییات گفته‌های متهمان و واقعیت، پرونده برای صدور کیفرخواست آماده‌شد. با صدور کیفرخواست پرونده به دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد و متهمان به‌زودی در شعبه دوم دادگاه کیفری استان البرز محاکمه می‌شوند.

پنج قاره

تصادف دریایی

■ **واحدمرکزی‌خبر:** ۱۳ نفر بر اثر برخورد قایق ماهیگیری با کشتی باری در آب‌های سواحل شمال شرقی ژاپن ناپدید شدند. در پی این حادثه، قایق ماهیگیری دیگری ۹ نفر از سرنشینان قایق حادثه‌دیده را نجات داد.

سیل، جان ۳۵ هندی را گرفت

■ **یونایتدپرس:** جاری شدن سیل در سه ایالت شمال شرق هند دست‌کم ۳۵ کشته برجای گذاشت. بیشتر قربانیان اعضای پلیس مرزی هند و تبت و سازمان جاده‌سازی مرزی و خانواده‌هایشان هستند که در پی رانش زمین در ایالت‌های آسام و آروناچال‌پرادش جان خود را از دست دادند. ارتش و نیروی هوایی هند سرگرم انجام عملیات جست‌وجو برای یافتن ناپدیدشدگان در مناطق سیل‌زده هستند.

خلبان قلابی بازداشت شد

■ **واحدمرکزی‌خبر:** پلیس ایتالیا فردی که خود را خلبان پروازهای مسافربری جا زده بود، بازداشت کرد. پس از اینکه این متهم خود را به کارمند هواپیمایی، خلبان معرفی کرد، کارمند هواپیمایی به دلیل سن کم وی به او مشکوک شد و موضوع را به پلیس اطلاع داد. پلیس ایتالیا توانست وی را از طریق شبکه‌های اجتماعی ردیابی و در نهایت این شخص ۳۲ ساله را در حالی که لباس فرم به تن و کارت شناسایی جعلی شرکت هواپیمایی لوفت‌هانزا را در اختیار داشت، در فرودگاه تورین ایتالیا بازداشت کند. پلیس اعلام کرد این فرد توانسته بود با هویت جعلی وارد یکی از کابین‌های پرواز هواپیماهای مسافربری ایتالیایی شود. او همچنین توانسته بود یک‌بار به عنوان خلبان سوم در کابین پرواز بنشیند.

رسوایی اخلاقی در کلیسا

■ **یونایتدپرس:** دو نفر از نگهبانان کلیسایی در ایالت اوکلاهامای آمریکا به علت سوءاستفاده جنسی از کودکان اخراج شدند. این دو نفر در حالی به علت سوءاستفاده جنسی از کودکان اخراج شده‌اند که پنج نفر دیگر از کارکنان این کلیسا نیز با اتهام گزارش ندادن موارد سوءاستفاده جنسی از کودکان مواجه شده‌اند. «کریس دنمان»، جوان ۲۰ ساله متهم به هتک حرمت دختری ۱۳ساله در کلیساست. «شالوم کاستیلو»ی اسراییلی، از دیگر کارکنان این کلیسا که ۲۳ ساله است نیز به تلاش برای سوءاستفاده جنسی از یک کودک متهم است.

بالگردهای امداد در جست‌وجوی بازماندگان بهمن

■ **رویترز:** بالگردهای امداد نپال در جست‌وجوی کوهنوردان خارجی هستند که در حادثه ریزش بهمن در کوهستان هیمالیا مفقود شده‌اند. اخیرا ریزش بهمن در این منطقه جان ۱۱ کوهنورد را گرفته است. هفت فرانسوی جزو قربانیان ریزش بهمن در کوه ماناسلو بودند. سایر کشته‌شدگان این حادثه دو کوهنورد آلمانی، یک اسپانیایی و یک نپالی بودند. گزارش‌ها حاکی از آن است که حداقل سه‌نفر دیگر از این حادثه نجات پیدا کرده‌اند.

دریچه




عکس: محمدفردین فرخ

خودرو سواری واژگون در بزرگراه بابایی

شرق: واژگونی خودرو سواری در بزرگراه بابایی مصدومیت شدید دو سرنشین آن را در پی داشت. این حادثه ساعت ۱۱:۴۵ دیروز در مسیر شرق به غرب بزرگراه بابایی، نرسیده به خیابان هنگام رخ داد و آتش‌نشانان به محض رسیدن محل را ایمن و با قطع برق باتری و نشت بنزین از بروز حادثه احتمالی جلوگیری و سپس مصدومان این حادثه را از خودرو خارج کردند و برای اعزام به مرکز درمانی در آمبولانس اورژانس قرار دادند.

حادثه‌ها

اعتراف به ۴۰ فقره سرقت کابل برق

■ **پلیس‌خبر:** فرمانده انتظامی گرگان از دستگیری دو سارق سیم‌های کابل برق و مخابرات و اعتراف آنان به ۴۰ فقره سرقت خبر داد. سرهنگ «علی عارف‌نژاد» گفت: ماموران حین گشت‌زنی در سطح شهر متهمان را در حال سرقت مشاهده و در پی تعقیب و گریز دستگیر کردند. این مقام انتظامی افزود: متهمان در تحقیقات تخصصی به‌عمل آمده تاکنون به ۴۰ فقره سرقت سیم‌های کابل برق و مخابرات اعتراف کرده‌اند و تحقیقات تکمیلی در این خصوص همچنان ادامه دارد.

انهدام باند «دستمال قرمزها»

■ **ایسنا:** فرمانده انتظامی شرق استان تهران از انهدام باند هشت نفری معروف به «دستمال قرمزها» در پاکدشت خبر داد. سرهنگ سیروس فتحی گفت: چندی پیش در پی کسب اطلاعاتی از تجمع تعدادی از اراذل و اوباش و تشکیل باندی معروف به «دستمال قرمزها» با توجه به حساسیت موضوع رسیدگی به آن در دستور کار کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفت. وی با بیان اینکه کارآگاهان در تحقیقات تکمیلی دریافتند اعضای این باند که جملگی از اشرار سابقه‌دار هستند، قصد ارتکاب اعمال مجرمانه و آزار و اذیت کودکان و نوجوانان را داشتند گفت: شناسایی مخفیگاه این هشت شرور در دستور کار کارآگاهان قرار گرفت و این افراد دستگیر شدند. فرمانده انتظامی شرق استان تهران با بیان اینکه کارآگاهان با بررسی سوابق متهمان دریافتند این افراد سوابقی همچون شرارت، ضرب و شتم، عربده‌کشی و مزاحمت را در کارنامه خود دارند، گفت: متهمان دستگیرشده پس از تکمیل پرونده در اختیار مقام‌قضایی قرار گرفتند.

محاکمه قاتل مرد دکه‌دار

■ **شرق:** جوانی که متهم است در جریان نزاعی خیابانی مردی دکه‌دار را به قتل رسانده است، خواستار قصاص خودش شد. متهم به قتل در جلسه محاکمه که در شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران برگزار شد گفت: مقتول به نام میرفیاض در خیابان کارون دکه روزنامه‌فروشی داشت. چند روز قبل از حادثه یکی از دوستانم چند کارت شارژ از دکه او سرقت کرده بود. من از مقتول خواستم از دوستم شکایت نکند تا پول کارت شارژها را به او بدهم. روز حادثه به‌خاطر خوردن قرص ترامادول و دیازپام حالت عادی نداشتم. در حال عبور از مقابل دکه روزنامه‌فروشی بودم که مقتول من را صدا کرد. وقتی پیش او رفتم بدون اینکه حرفی بزند، سیلی محکمی به صورتم زد. من هم کنترلم را از دست دادم و با چاقویی که به همراه داشتم پنج‌ضربه به گردن، دست و کتف او زدم. میرفیاض یک میله آهنی برداشت و به تعقیب من پرداخت که پس از طی مسافتی به علت شدت خونریزی روی زمین افتاد. شب از طریق یکی از دوستانم متوجه مرگ مرد دکه‌دار شدم. به همین دلیل صبح با مراجعه به کلانتری، خود را معرفی کردم. متهم ادامه داد: «من طلاساز هستم و چاقو وسیله کارم بود و برای همین همیشه چاقو همراه خود داشتم و هنگامی‌که به مقتول ضربه می‌زدم، چشمانم را بسته بودم حالا هم تقاضای قصاص خود را دارم.» بنا بر این گزارش پس از آخرین دفاعیات متهم، قضات دادگاه برای صدور حکم قانونی وارد شور شدند.

نقض حکم قصاص مرد همسرکش

■ **مهر:** پرونده مردی که به‌خاطر سوءظن، همسر خود را به قتل رسانده بود با نقض حکم قصاص‌اش برای رسیدگی دوباره به شعبه ۷۹ دادگاه کیفری فرستاده شد. در این پرونده علی ۴۸ ساله در تاریخ ۲۹ فروردین سال ۸۵ همسر خود به نام شهلا را با روسری خفه کرد. کارآگاهان پلیس آگاهی کرج پس از اطلاع از جنایت، خود را به محل قتل در خیابان باغستان رساندند و با جسد زن ۴۱ساله‌ای در حالی‌که آثار کبودی روی گلویش مشاهده می‌شد، روبه‌رو شدند. پسر مقتول که موضوع را به پلیس اطلاع داده بود، در جریان تحقیقات گفت: امروز ظهر وقتی از مدرسه به خانه آمدم، متوجه شدم در آپارتمان باز است. به موضوع مشکوک شده و آثار به‌هم‌ریختگی در خانه شک مرا بیشتر کرد. چند بار مادرم را صدا کردم اما کسی جواب نداد. در کمال ناباوری با جنازه مادرم در حالی‌که یک روسری به دور گردنش گره خورده بود، روبه‌رو شدم. پدر و مادرم با هم اختلاف شدیدی داشتند و احتمال می‌دهم قتل از سوی پدرم رخ داده باشد. در ادامه دستگیری تنها متهم پرونده به نام علی در دستور کار ماموران قرار گرفت و کارآگاهان پس از تجسس‌های گسترده او را دستگیر کردند. علی در بازجویی‌ها به قتل همسرش اعتراف کرد و گفت که نمی‌خواست مرتکب این جنایت شود. در ادامه پرونده برای محاکمه به شعبه ۸۰ دادگاه کیفری فرستاده شد که اولیای دم خواستار قصاص متهم شدند. سپس علی در دفاع از خود گفت: من به همسرم سوءظن داشتم و این موضوع آزارم می‌داد. چندبار از شهلا خواستم ارتباطش را با یکی از بستگانمان قطع کند اما او حاضر به این کار نبود. روز حادثه بر سر این موضوع با هم درگیر شدیم که من در یک لحظه عصبانی شده و او را با روسری خفه کردم. قضات دادگاه پس از آخرین دفاعیات متهم، او را به قصاص محکوم کردند که رای قصاص به دلیل نبود برگه انحصار وراثت از سوی قضات شعبه ۱۵ دیوان‌عالی کشور نقض شد. در ادامه پرونده برای رسیدگی دوباره به شعبه ۷۹ دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. قرار بود علی صبح دیروز برای دومین بار پای میز محاکمه قرار بگیرد که به‌خاطر عدم انتقال وی از زندان، جلسه تجدید و به هشتم آبان موکول شد.